فهرست

[اصول/ حجیت قول خبره 2](#_Toc152424779)

[پیشگفتار 2](#_Toc152424780)

[نسبت آیه با سیره 2](#_Toc152424781)

[رویکرد تفسیر سیره عقلا 2](#_Toc152424782)

[بررسی رویکرد دوم 3](#_Toc152424783)

[تکرار مطلب 6](#_Toc152424784)

## اصول/ حجیت قول خبره/نسبت آيه با سيره

## پیشگفتار

بحث در ادله حجیت قول کارشناس و خبره در موضوعات و مبادی احکام و اجتهاد بود و پس از استدلال به چند آیه شریفه پرداختیم به استدلال به سیره عقلا و در دلیل سیره عقلا تقریر استدلال را عرض کردیم و پس از آن پنج یا شش مناقشه را در استدلال متعرض شدیم و هر یک از آن‌ها را پاسخ دادیم ضمن اینکه در تقریر سیره دایره را نه آن محدود به شکلی که مرحوم آخوند و نائینی می‌فرمودند دانستیم و نه هم یک دایره خیلی موسع بلکه چهار پنج قید و شرط برای تمامیت سیره ذکر کردیم.

و مناقشات شش‌گانه را پاسخ دادیم و به بحث بسیار مهم رسیدیم در پایان مباحث مربوط به سیره در تضایف بحث است چون ممکن است بحث‌های دیگری هم داشته باشیم و آن بحثی که مطرح شد در واقع یک عود الی ماسبق است بازگشت به آیه شریفه **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾**[[1]](#footnote-1) بود با توجه به سیره، به عبارت دیگر بحثی که در جلسه قبل بعد از پاسخ به مناقشات در استدلال به سیره مطرح شد نسبت آیه با سیره بود.

# نسبت آیه با سیره

اینجا این سؤال مطرح شد که سیره عقلا یک دایره مشخصی داشت یا خیلی مضیق آن طور که مرحوم آخوند و نائینی می‌فرمودند یا آن طور که ما یک قیودی برای آن ذکر کردیم

اگر دایره سیره و اطلاق اولیه آیه منطبق نباشد چه باید کرد؟

بله اگر کسی گرایش سومی در سیره داشته باشد و آن این است که بگوید سیره دلالت بر حجیت می‌کند مطلقاً، بدون آن قیودی که ما گفتیم آن وقت می‌شود گفت که آیه و سیره یک مسیر را جلو می‌روند خیلی این بحث مصداق پیدا نمی‌کند.

# رویکرد تفسیر سیره عقلا

یادآوری می‌کنم که در سیره سه رویکرد وجود دارد، در تفسیر سیره عقلا در مراجعه به کارشناس؛ همان‌طور که قبلاً ملاحظه کردید سه رویکرد هست؛

۱- اینکه این سیره چیز خاصی نیست جز این که رجوع به اطمینان است، این را آخوند خراسانی می‌فرمودند.

۲- آنکه ما می‌گفتیم که فراتر از اطمینان شخصی و حتی اطمینان عقلایی است اما چند قید دارد؛ مثلاً ظن به خلاف نباشد، خودش امکان بررسی نداشته باشد.

۳- آن است که سیره عقلا مراجعه به کارشناس است، آن قیود را ندارد جزء چند قیود مثل وثاقت و… که طبیعی است.

اگر کسی بگوید سیره رویکرد سوم را افاده می‌کند و دایره حجیت وسیع را افاده می‌کند این با آیه **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** تقریباً انطباق دارد و خیلی بحث ندارد.

اگر رویکرد اول را بپذیرد؛ یک سؤال دیگری وجود دارد که بعد می‌گوییم

اما اگر رویکرد میانه و دوم را که ما پذیرفتیم را انتخاب کند آن وقت سؤال این است که **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** اگر خلاصه‌گیری کنیم و محصول آن را به دست آوریم یعنی مراجعه به خبره و صاحب مهارت و دانش بکنید. این مطلق است؛ اطمینان داشته باشد یا نه، ظن به خلاف داشته باشد یا خیر، خود شخص بتواند مراجعه بکند یا نتواند یا مستقیم و مستقل بفهمد همه این‌ها را می‌گیرد و اطلاق دارد.

# بررسی رویکرد دوم

آن وقت سؤال این بود که این اطلاق را بپذیریم، فراتر از سیره یا اینکه سیره دایره اطلاق را محدد می‌کند، (این از سؤال‌های کلیدی است که آن روز مطرح کردیم و گفتیم این اختصاص به اینجا هم ندارد در همه مواردی که دلیلی در شرع وارد می‌شود و یک امر عقلایی را امضاء می‌کند ولی در دلیل اطلاقی هست که اگر ناظر به سیره نبود، حتماً اطلاق آن را می‌گرفتیم) اما اینجا امضای سیره هست، آیا محدد به قیود سیره می‌شود یا نه؟ به عبارت دیگر سیره اینجا یک قرینیت پیدا می‌کند برای محدود کردن دایره اطلاق و مقید برای اطلاق می‌شود یا اینکه اطلاق در جای خود محفوظ است؟

سؤال این است که سیره یک امر متیقن خارجی است، یک سبک رفتار خارجی است، جاری است، سیره به ارتکازاتی وصل است و حالت یک قرینیتی ممکن است برای این دارد غیر از تقین خارجی، ممکن است بگوییم در مقام تخاطب آمده است و دایره لفظ را محدود می‌کند این امکان هست. یک جوری مخصص متصل است و قرینیت موجود است نه وجود قرینه، یک چیزی اینجا هست، احتمال می‌دهم شارع در مقام بیان **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** یا **﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ﴾**[[2]](#footnote-2) یا **﴿أَوفوا بِالعُقودِ﴾**[[3]](#footnote-3) بر این سیره‌ای که اینجا وجود دارد اعتماد کرده است.

به عبارت دیگر (بخواهیم صور را بگوییم) گاهی سیره عقلا با دلیل لفظی (گاهی دلیل لفظی ندارد می‌گوییم‌ عدم ردع که آن هیچ) آنجا که سیره عقلا هست و ناظر به آن و در مورد آن هم دلیل لفظی هست از حیث دایره گاهی اینها منطبق هستند و بحثی نیست و گاهی دایره لفظ اوسع از سیره است که بحث ماست و گاهی به عکس است دایره لفظ اضیق از سیره است آنجا بحث دیگری دارد

در بحث ما که دایره مدلول لفظ اوسع از دایره سیره است بحث این است که سیره اینجا می‌تواند قرینه لبیه باشد برای محدود ساختن لفظ یا اینکه لفظ به اطلاق خود باقی است؟ این سؤال اینجاست.

اگر دایره لفظ اضیق از سیره باشد دو احتمال مطرح است،

یکی اینکه اضیق گفته است می‌خواهد بگوید سیره در ماوراء آن قیود اعتبار ندارد، ردع است

ممکن است به عکس بگوییم سیره قرینه می‌شود برای اینکه این بعضی از قیودی که در لفظ آمده است، قیود احترازی نیست، اینها قیود غالبی است. آن را جدا باید بحث کرد.

قبلاً می‌گفتیم آن شش هفت قیدی که سیره آوردیم گفتیم این قیودی که می‌گوییم بعضی بر اساس تحلیلی است که می‌رسیم به اینکه سیره یعنی همین بعضی بر اساس این است که شک داریم و در دلیل لبی قدر متیقن گرفتیم. آن حدود هشت قیدی که زدیم علی قسمین بود؛ بعضی را اطمینان داشتیم که سیره همین دایره را دارد بعضی را شک داشتیم و قدر متیقن را می‌گرفتیم.

این از بحث‌های خیلی مهم است که در کثیری از ادله شرعی با این مواجه هستیم برای اینکه خطابات را تقسیم می‌کنند یکی از تقسیمات این است که احکام تعبدی کاملاً تأسیسی را افاده می‌کند که در عبادات غالباً این طور است اما نوع دیگر از خطابات هست که امضای روش‌ها و امور عقلایی است.

در نوع دوم همه جا این سؤال مطرح است که اگر امضای یک روش و سبک جاری در میان عقلاست ولی دایره‌ها منطبق نیست، دایره این اوسع است.

اگر منطبق باشد بحثی نیست اگر هم اضیق باشد بحث دیگری هست آن صورتی که اینجا مطرح می‌کنیم جایی است که دایره لفظ از سیره اوسع است.

اینجا دو نظریه و احتمال را می‌شود مطرح کرد.

احتمال اول

این بود که سیره اینجا قرینه لبیه است و امر موجود محتمل القرینیه است و نمی‌توان اینجا به اطلاق و اصالة الاطلاق و امثال اینها مراجعه بکنیم.

احتمال دوم

در نقطه مقابل ممکن است کسی نظر دوم را بدهد. این نظر اول را در جلسه قبل با بعضی از توضیحات عرض کردیم.

نظر و احتمال دوم آن است که بگوییم این سیره قرینیتی ندارد و لفظ و مطلق به اطلاق خود حمل می‌شود و مانعی در برابر آن نیست.

اولاً اینجا برای تقریر و استدلال بر احتمال دوم نکات و وجوهی می‌شود ذکر کرد.

۱- اینکه بحث فعلاً در مطلق است بسیاری از جاها خطابی که ناظر به سیره است عموم دارد، در عموم اصالة المولویه که در همه جا وجود دارد و اصالة العموم هم متوقف بر قرائن حکمت نیست مگر روی نظر نائینی که می‌گفت مقدمات حکمت در مدخول الفاظ عموم هم باید جاری بشود.

بنا بر نظر مشهور که عموم و عمومات متوقف بر مقدمات حکمت نیست بلکه شمول را از لفظ می‌گیریم در آنجا قرینیت سیره خیلی اهمیت ندارد و نمی‌تواند قرینه باشد برای اینکه شارع در مقام تشریع و مولویت با ادات عموم می‌گوید **﴿اوفوا بالعقود﴾**، جمع محلی به «ال» مفید به عموم است یا اوفی بکل عقدٍ، واضح‌تر.

حالا ولو اینکه سیره‌ای داشته باشیم و در آن سیره یک محدودیت‌هایی داشته باشد وقتی با لفظ عموم را افاده می‌کند این از نظر عرفی، چیزی که آنجا هست و سیره و امثال اینها نمی‌تواند مانع بشود برای اینکه قوت دلالت عموم طوری است که جایی برای قرینیت یک چیزی که در عمل جاری است نمی‌شود، فرض این است که سیره مفهوم ندارد، می‌گوید اینجا سیره است، در غیر آن که نفی نمی‌کند، شارع با الفاظ عموم قاعده‌ای برای خود می‌چیند.

این یک وجه که اگر شما مانعی ببینید و بگوید سیره یک نوعی مانع می‌شود از انعقاد عموم اطلاق؟ باید گفت با یک چوب نمی‌شود همه را راند فوقش در اطلاق و جایی است که به قرائن حکمت و مقدمات حکمت تکیه می‌کنیم

اما جایی که الفاظ عموم دارد؛ آن شمول دارد و وجهی در آن نیست.

پس در یک دست نمی‌توانید همه را به یک چوب برانید و بگویید هر جا سیره‌ای وجود دارد محدود و لفظ و خطاب شرع اوسع از آن را جعل کرد بر آن حمل می‌کنیم یا احتمال می‌دهیم نمی‌توانیم عموم را بگیریم، می‌گوییم جایی که عموم باشد این وجه ندارد.

وجه دوم

این است که آن بحث قرینیت موجودی که گفته شده است که در آنجا اصل‌ عدم قرینه نداریم (آن را اگر دقتی بکنید توضیح اولیه بدهم به اصل مطلب برسیم) در کفایه و کتب آقایان آمده است که شک در قرینیت بر خلاف ظاهر دو نوع است یک بار این است که اینجا گفت رایت اسداً شک داریم قرینه‌ای از مولا صادر شده است برای اینکه اسد اینجا رجل شجاع باشد یا نه؟ اینجا می‌گوییم اصل‌ عدم قرینه است، این را می‌گویند شک در وجود قرینه است. شک در موجودیت قرینه است و اصل این است که قرینه نیست. همه مواردی که خطاب صادر می‌شود معانی حقیقی وجود دارد، شک می‌کنیم قرینه‌ای بر مجاز یا بر تخصیص یا بر تقیید وجود دارد یا ندارد؟ اصل‌ عدم قرینه است.

اما نوع دوم این است که شک در قرینیت موجود می‌کنیم، چیزی در کلام هست نمی‌دانیم قرینه هست یا نیست؟ یک بار است که یرمی در کلام نیامده است آنجا می‌گوییم اصل این است که قرینه نیست، یک بار است که یرمی یا یضحک یا یبکی آمده است اما نمی‌دانم که این یبکی در حیوان هم هست یا فقط در انسان است؟

گفت رایت اسداً یبکی، یکی می‌گوید بکاء در حیوان هم هست، یکی می‌گوید نیست، یک شکی در قرینیت موجود داریم. چیزی در اینجا هست بنا بر یک احتمال قرینه می‌شود و بنا بر یک احتمال قرینه نمی‌شود.

در قرینیت موجود نمی‌شود گفت اصل‌ عدم قرینه است و لذا گفته شده است اصالة عدم قرینه مربوط به آن قسم اول است، شک در وجود قرینه است اما در قرینیت موجود که کلمه‌ای آمده است بنا بر یک احتمال قرینه مجاز می‌شود و بنا بر یک احتمال قرینه مجاز نمی‌شود. اینجا یک اصل ثابتی نیست که اصل‌ عدم قرینه هست برای‌ عدم قرینیت موجود. این چیزی است که در اصول گفته شده است.

منتهی نکته‌ای که در مسئله دوم می‌گوییم این است که در الفاظ تمایز این دو خیلی واضح است، لفظ اگر نیامده است به عنوان یک قرینه، می‌گوییم اصل‌ عدم قرینه است، در اصل وجود اگر شک داریم، شارع در کنار این کلمات یک کلمه دیگر بود یا نبود؟ می‌گوییم اصل این است که نبود

اما اگر یک چیز هست نمی‌دانیم قرینه هست یا نیست؟ می‌گوییم بنا بر یک احتمال قرینه است و بنا بر احتمال دیگر قرینه نیست اینجا می‌گوییم اصل‌ عدم قرینه جاری نمی‌شود.

این در جایی که امر لفظ باشد اما آن امری که می‌خواهد قرینه بشود یک امر غیر لفظی است، آنجا سخن این است که خیلی واضح نیست که قرینیت موجود با اصل نمی‌شود نفی کرد.

# تکرار مطلب

پس تا اینجا صاحب کفایه و بزرگان همه می‌گویند اگر شک در وجود قرینه هست اصل‌ عدم قرینه است، اگر شک در قرینیت امر موجود هست اصل‌ عدم نیست.

سخن ما این است که قرینیت موجود که می‌گویند اصل‌ عدم قرینه است، این مطلقاً این‌طوری نیست که فرمودند، دو قسم هست.

یک قرینیت موجود لفظی است یک وجود لفظی اینجا هست نمی‌دانیم قرینه هست یا خیر؟ آنجا می‌گوییم عجالتاً می‌گوییم اصل‌ عدم قرینه در آنجا جاری نیست

یک قسم دوم در قرینیت موجود هست که موجود لفظی نیست بلکه موجود لبی است، غیر لفظی است، سیره است، چیزی از قبیل سیره است که لفظی نیست؛ در اینجا دقیقاً اینطور است، خطاب هست که **﴿أَحَلَّ اللَّهُ الْبَیْعَ﴾**، **﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ﴾** و هکذا کثیری از ادله که هم‌زمان آنجا سیره هم هست، سیره هم محدودتر از شمول این است. بگوییم سیره موجود شاید قرینه باشد بر محدودسازی آن و اینکه مولا بر آن اعتماد کرده است. این محل بحث است. قرینیت موجود نه موجود لفظی، موجود لبی و غیر لفظی.

در اینجا ممکن است بگوییم مقام تشریع و مقام مولویت، مقامی است که می‌خواهد خودش را به عنوان خودش قاعده بسازد و بیان بکند، اصل این است. مگر اینکه احراز بکند او الان اینجا بر چیز غیر لفظی اعتماد کرده است، بر قرینه لبیه.

به عبارت دیگر قرینه لفظیه و لبیه فرق دارد؛ در مورد قرینه لفظیه، اگر لفظی در کار است، قرینیت آن مشکوک است، اصل‌ عدم قرینه عقلایی نیست.

اما در قرائن محتمل غیر لفظی، قرائن لبی، ممکن است اینجا بگوییم مقام تشریع و مولویت و ضرب قانون، مقام صدور الفاظ و خطابات شرع است و در این مقام گویا قرار او این است که به حواشی کار ندارد آن را که خود می‌خواهد، همان را در قالب لفظ می‌ریزد و به شما افاده می‌کند.

به عبارت دیگر وقتی شارع روی کرسی تشریع می‌نشیند قانون‌گذار در مقام قانون؛ همه فکر خود را در این قالب می‌ریزد، بله یک جاهایی می‌تواند لبی خیلی واضحی تکیه کند ولی اصل این است که بر الفاظ خود تکیه دارد؛ مثال: مذاکرات قانون اساسی، وقتی قانون اساسی تصویب می‌شده است چند جلد ماده به ماده قانون اساسی مذاکرات مفصلی دارد و این مذاکرات مثل لبی است، آنجا حتی لفظ هم هست ولی لفظ خارج از نطاق جعل اوست، آن چقدر می‌تواند قرینه باشد. این الان بین حقوقدان‌ها اختلاف است. همان‌جا یک عده می‌گویند قرینیت دارد، خیلی به آن‌ها اعتماد می‌کنند برای روح قانون و امثال اینها

بعضی نقطه مقابل می‌گویند قرینیت ندارد چرا قرینیت ندارد؟ می‌گویند همه حرف‌ها آنجا زده شد، ولی نهایتاً آقای بهشتی یک چیزی جمع کرد و تمام مقصود را قرار است در این الفاظ بریزد، به حیثی که اگر کل آن مذاکرات هم محو بشود حجت بین ما و حکومت، بین مردم و حکومت و حکومت و مردم این الفاظی است که اینجا آمده است. آن‌ها چیزی است که حاشیه کار است.

(مثال می‌گویم عین بحث ما نیست) مقام جعل و ضرب قانون مقامی است که هر چه بخواهد در الفاظ می‌آورد، حالا لفظی آمد و نمی‌دانیم قرینه هست یا نیست؟ این را نمی‌شود احتجاج کرد اما لفظی نیست او در مقام ضرب قانون است، چه کسی گفته است که در مقام امضاء است؟ اگر در سیره عقلا هم نبود او این حرف را می‌زد، مقام مولویت و تشریع و ضرب قانون مقامی است که همه فکر خود را جمع می‌کند در اینکه این خطاب را صادر کند و این خطاب حجت ما و اوست.

البته راه بسته نیست یک جای قرینه لبی واضحی وجود دارد، یک قرائن غیر لفظی را نفی نمی‌کنیم و آن را قبول داریم ولی می‌خواهیم بگوییم دایره آن جایی است که مطمئن باشیم که این قرینه هست. همین که اطمینان ندارید اصل‌ عدم قرینیت اوست.

و صلی الله علی محمد و آل محمد

1. - سوره نحل، آیه ۴۳ [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره بقره، آیه 275 [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره مائده، آیه 5 [↑](#footnote-ref-3)